

مصطفی طاهری

هنر داستان نویسی



فهرست

فصل اول (مهارت های نوشتن) ۳

فصل دوم (الزامات داستان) ۱۳

فصل سوم (پایان داستان) ۲۳

فصل اول

((مهارت های نوشتن))

درس اول نوشتن را از کجا شروع کنیم

درس دوم چگونه متوجه شویم که یک
ایده برای داستان مناسب است یا نه ؟

درس سوم آیا تنها نوشتن کافی است

درس اول :

نوشتن را از کجا شروع کنیم.

از همین لحظه باید شروع کرد نوشتن را شاید بتوان تنها فنی دانست که برای فرا گرفتن و انجام دادن آن قبل از یاد گیری و فکر کردن باید انجامش داد. برای تعمیر یک وسیله برقی باید در وهله اول توانایی تعمیر را داشته باشی و برای اینکه در تعمیر توانا شوی باید اول آن را یاد بگیری به عبارت بهتر باید تحت آموزش قرار بگیری، اما در نویسندگی اصلا این طور نیست اول باید بنویسی و بعد از اینکه دستت در نوشتن راه افتاد آن وقت به یادگیری پردازی .

استفاده از ابزارها آن هم در ابتدا نوشتن ما را محدود می کنند چون نویسندگی یک فعالیت خلاقانه است و هر آنچه که توسط نویسنده بر روی کاغذ نقش می بندد حاصل خلاقیت اوست نوشتن مثل رانندگی نیست که در حین انجام آن باید قوانین را هم رعایت کرد حتی کشیدن یک تابلو و یا حتی ساخت یک اثر هم این شرایط را ندارد و در حین انجام باید از ابزارها استفاده و قوانین را اجرا کرد چرا که نمی توان پس از پایان بازگشت و دوباره اصلاح کرد اما در نوشتن این طور نیست وقتی که متنی را می نویسید و یا حتی شعری را می سرایید می توانید هزاران بار به عقب برگردید و اصلاح کنید و این یکی از بارزترین خصلت های این هنر است .

حال از کجا شروع کنیم:

باید از همین لحظه شروع کنید صفحه ای از کتابی را در مقابل بگذارید و به صورت کاملاً تصادفی از هر خط کلمه ای را انتخاب کنید و زیر آن خط بکشید حال که از تمام خطوط صفحه یک کلمه در هر خط را انتخاب کرده اید برای هر کدام از آن ها متنی را بنویسید. بدون هر گونه قانون و ابزار فقط آن چیزی را که به ذهنتان می رسد را به رشته تحریر درآورید.

هر چقدر متنی که می نویسید طولانی تر باشد بهتر است. برای راحتی در این کار اول چند جمله در مورد آن کلمه صحبت کنید و بعد آن را بر روی کاغذ بیاورید این کار هم باعث بالا رفتن توانایی شما در نوشتن خواهد شد و هم خلاقیت شما را در نویسندگی افزایش می دهد .

نویسندگی هنری است که در ضمیر هر کسی وجود دارد

اما باید آن را پرورش داد

آنقدر باید کار و تمرین داشت تا آسان و راحت شود . هنر نوشتن همچون هر هنر دیگری به مرور زمان و با تلاش بسیار تکامل پیدا میکند و آنوقتی که یک نویسنده به حد استادی می رسد می تواند یک شاهکار خلق کند و این فقط و فقط با تمرین نوشتن میسر می شود .

از دیگر تمرینات بسیار عالی برای نویسندگی می توان از تمرین داستان بریده شده استفاده کرد . منظور از داستان بریده شده این است که شما

داستانی را که نخوانده اید انتخاب می کنید . قسمت ابتدائی داستان را بریده و جدا میکنید البته منظورم این نیست که از کتاب جدا کنید منظور این است که قسمت ابتدائی داستان را به اندازه مثلا یک صفحه در برگه جدا بنویسید ، سپس ادامه داستان را خودتان خلق کنید.

مهم نیست که چقدر خوب می نویسید مهم این است که فقط بنویسید.

تا در نوشتن داستان مهارت پیدا کنید . این تمرین مانند این است که مثلا شما یک شاگرد کوزه گری هستید ، ابتدا استاد برای شما کار روی گل را شروع می کند و بعد از اینکه کار اولیه را انجام داد، حال شما ادامه کار را انجام می دهید . اصلا نگران اینکه این کار کپی کاری است نباشید ، شما که قرار نیست این داستان را به چاپ برسانید فقط از دست یک استاد تقلید می کنید تا خودتان کار را یاد بگیرید . به شما پیشنهاد میکنم که این تمرین را جدی بگیرید چرا که می توانید به خوبی با این تمرین در هنر نوشتن مهارت پیدا کنید .

در پایان این قسمت از کتاب یک تمرین مفید و کاربردی دیگر را به شما پیشنهاد میکنم تا با انجام آن بتوانید در هنر نوشتن مهارت لازم را به خوبی به دست آورید . در این تمرین یک داستان کوتاه از یک نویسنده معروف را انتخاب کنید ، سپس داستان را به خوبی حتی چندین بار بخوانید تا کاملا در حافظه شما ثبت شود ، حالا داستان را برای اطرافیان خود تعریف کنید اما در اینجا از خلاقیت خودتان استفاده کنید و در هر کجای داستان که

می توانید تغییراتی را اعمال کنید ، این تمرین برای افزایش خلاقیت شما بسیار مفید خواهد بود ، همچنین می توانید داستان را با تغییرات مورد نظر خودتان بازنویسی کنید تا در افزایش مهارت نوشتن هم به شما کمک کند .

در اینجا باز هم برای چندمین بار تاکید می کنم ، که مهمترین اصل برای تبدیل شدن به یک نویسنده ماهر **تمرین نوشتن** است . اگر برای نویسنده شدن تمرین نکنید درست مثل آهنگری خواهید بود که شبانه روز بر آهن سخت ضربه میزند اما هیچ قطعه ای را نمی تواند بسازد ، باید افکار سخت شما در کوره تمرین ذوب شود تا با چکش های نهایی به یک ابزار قدرتمند تبدیل شود .

درس دوم :

چگونه متوجه شویم که یک ایده برای نوشتن داستان مناسب است یا نه؟

یکی از مهمترین بخش های نویسندگی یافتن ایده برای نوشتن است و مهمتر از آن تبدیل آن ایده به یک داستان خوب می باشد.

همواره ممکن است که ایده ای به ذهن ما برسد و ما شروع به نوشتن کنیم اما در همان اوایل کار متوجه می شویم که ایده خوبی نبوده و اصلاً از آن یک داستان به عمل نمی آید و مجبور میشویم که به دنبال یک موضوع و یا حتی یک ایده دیگر برویم و همین امر باعث هدر رفتن وقت زیادی می شود.

هر ایده ای نمی تواند برای نوشتن مناسب باشد .

برای اینکه ما بتوانیم در همان اول کار یعنی قبل از شروع نوشتن متوجه مناسب بودن ایده کشف شده خود شویم راه بسیار ساده و کوتاهی وجود دارد که من به شما پیشنهاد میکنم از آن استفاده کنید .

شما باید به محض یافتن ایده آن را روی کاغذ بنویسید بعد شروع کنید برای آن کلمات هم معنی پیدا کنید ، یا اگر یک نوشته یا یک جمله است برای آن چند خط مطلب بنویسید بعد از انجام این کار جدولی تهیه کنید که دارای سه ستون باشد و کلمات و نوشته های خود را به آن منتقل کنید.

این سه ستون دارای سه عنوان خواهد بود : هدف از نوشتن این داستان ،
نبایدها و چراهای نوشتن آن . حالا برای شما یک مثال میزنم تا بهتر با این
 روش آشنا شوید .

برای مثال من یک ایده به ذهنم رسیده (داستان زندگی یک بچه فقیر که
 با کار و تلاش و گذراندن سختی های بسیار به مردی ثروتمند تبدیل شده
 است .)

حالا جدول را با توجه به توضیحات داده شده در بالا ترسیم می کنیم :

هدف	نبایدها	چرای
نشان دادن رنج قشر فقیر	کلیشه ای شدن داستان	فقر در جامعه
مهم نشان دادن تلاش	نشان دادن اینکه همه ثروتمندان اول فقیر بودند	اهمیت مبارزه با فقر
موفقیت بعد از تلاش	اضافه کردن داستانهای بدون هدف برای بلند تر شدن داستان	رشد جرم و جنایت با فقر

خوب همانطور که مشاهده میکنید برای هر یک از سه ستون سه مورد
 نوشته شده است شما نیز برای ایده خود باید همین کار را انجام دهید.

حالا به نوشته ها توجه کنید در قسمت هدف باید هدف خود را از نوشتن این داستان بنویسید.

(البته من به عنوان مثال سه مورد نوشتم شما می توانید هر تعداد که خواستید بنویسید.)

بعد از آن نباید ها را بنویسید ، یعنی حد و مرزها را مشخص کنید موارد بدی که ممکن است با نوشتن این داستان به وجود بیایند و داستان شما را بی فایده و خراب کنند ، و یا مواردی که اصلا کسی خواهان آن نیست که مطلب یا داستانی را در مورد آن بخواند .

در آخر چرا های خود را بنویسید یعنی اینکه چرا باید این داستان نوشته شود و اصلاً چه کمبود هایی وجود دارد که با نوشتن این داستان کمک هر چند کوچکی به از بین بردن آنها می توان انجام داد .

خوب حال به جدول خود نگاه و تحلیل کنید و ببینید که این ایده برای نوشتن داستان مناسب است یا نه اگر می بینید که مثلاً در قسمت هدف ، هدف مشخصی برای نوشتن داستان ندارید از نوشتن خوداری کنید چرا که آنوقت داستانتان بدون نتیجه خواهد بود به بیان بهتر باید بگوییم که شما برای نوشتن یک داستان باید یک هدف مشخص داشته باشید و **آن هدف** **برای شما بسیار مهم باشد** . و همینطور بقیه موارد را همینگونه بررسی کنید.

درس سوم :

آیا تنها نوشتن کافی است ؟

البته که جواب این سوال منفی است و باید گفت که یک نویسنده ماهر جدای از مهارتهای نوشتن باید چندین مهارت دیگر را نیز آموخته و به کار گیرد ، که مهمترین آنها مهارت سخنوری یا فن بیان است . این مهارت ضمن بهبود روابط اجتماعی یک نویسنده به چگونگی خلق طرز بیان شخصیت ها در داستان نیز کمک میکند ، چراکه فن بیان قوی شخصیت ها خود میتواند از فاکتورهای مثبت در جذابیت داستان باشد .

من به شما پیشنهاد میکنم که حتما در کلاسهای فن بیان و سخنوری نیز شرکت کنید .

از دیگر مهارتهایی که یک نویسنده باید بدان تسلط داشته باشد مهارت خوب گوش دادن است ، گوش دادن به همه آنچه که در اطراف ما اتفاق می افتد، چرا که هر اتفاق و هر عاملی می تواند خود یک ایده مناسب برای خلق یک داستان باشد ، البته منظور در این جا تنها گوش دادن به اطرافیان نیست بلکه گوش دادن با توجه است که یک مهارت محسوب می شود .

و اما مهمترین مهارت :

مهمترین مهارت لازم برای یک نویسنده ، مهارت مطالعه است ، امروزه مهارت مطالعه به یک علم تبدیل شده که به آن مهندسی مطالعه هم گفته میشود ، باید این نکته را مد نظر قرار داد که برای نوشتن باید از مخزن اطلاعات خود استفاده کنید .

باید همواره با مطالعه، آن هم از منابع و موضوعات مختلف این مخزن را پر کنید .

توجه داشته باشید که مطالعه اصلی جدایی ناپذیر از نویسندگی است .

در مورد هر موضوعی که در دسترس شما قرار میگیرد از کتاب ها گرفته تا روزنامه ها و مجلات باید کمک بگیرید . اگر در طول هر روز دو تا سه ساعت به نوشتن مشغول هستید باید حداقل دو برابر آن مطالعه داشته باشید .

این موضوع مهم را هم در مورد مطالعه در نظر بگیرید که سعی کنید حتما در مورد روانشناسی هم مطالعه داشته باشید، چرا که برای خلق و پرورش شخصیت ها در داستان ، داشتن اطلاعات روانشناسی امری حیاتی خواهد بود.

فصل دوم

((الزامات داستان))

درس اول توصیف مکان

درس دوم به چالش کشیدن شخصیت

درس سوم فرار شخصیت ها

درس چهارم خلق شخصیت

درس اول :

توصیف مکان

صدها سال از هنر داستان نویسی میگذرد و توصیف مکان یکی از ویژه گیهای جدا نا شدنی در آنها ست. نمی توان داستانی را پیدا کرد که در آن از این ابزار استفاده نشده باشد و این نشان از اهمیت آن در داستان نویسی است .

در برخی از داستانها و مخصوصاً رمانها توصیف مکان آنقدر زیاد است که باعث خسته شدن خواننده می شود و در توصیف های زیادی که پشت سرهم در داستان می آید گم شده و ریتم داستان از دستش خارج می شود و بلاعکس آن در بعضی آنقدر کم که خواننده نمی تواند با شرایط داستان ارتباط خوبی برقرار کند و داستان را آنچنان واقعی و دلچسب نمی داند .

برای اینکه زمان نوشتن داستان در این دو دام گرفتار نشوید من یک راه حل به شما ارائه میکنم.

مکان هایی را که می خواهید در داستان آنها را توصیف کنید به ترتیب اهمیت و زمان وجودشان در آن مقطع از داستان طبقه بندی کنید . منظورم از زمان حضور این است که مثلاً در فیلم ها نمایش لوکیشن ها یا به قولی دکور و صحنه ها دارای یک زمان مشخص هستند بسته به اینکه

هنرپیشه در آنها چقدر توقف دارد و یا صحنه فیلم چقدر آن مکان را نمایش دهد، این طبقه بندی را به سه طبقه درجه یک تا درجه سه قرار دهید .

مکان های درجه یک

مدت زمان : در اینجا زمانی را که می خواهید خواننده در آن متوقف بماند تا با مکان مورد نظر ارتباط برقرار کند را بنویسید لازم نیست که خیلی هم دقیق باشد.

تعداد خط مجاز برای توصیف : در این نوع از مکانها (مکانهای مهم درجه ۱) بهتر است بین سه تا شش خط باشد البته شما می توانید بر حسب سلیقه ، نوع داستان (کوتاه ؛ بلند؛ رمان) و حتی سبکی که کار می کنید این قانون را عوض کنید اما با توجه به اهمیت این رده از مکان ها ، به میزانی توصیف کنید که خواننده ضمن خسته نشدن بتواند ارتباط خوبی با شرایط مکان مورد نظر برقرار کند .

این شرایط را برای درجه های بعدی بنویسید و تکمیل کنید . سعی کنید این قانون را تا پایان داستان رعایت کنید .

درس دوم :

به چالش کشیدن شخصیت

یکی از جذابیت های که در داستان ها وجود دارد و در واقع خواننده داستان از خواندن و دنبال کردن آن لذت می برد مشکلات و چالش های است که شخصیت ها در داستان با آن مواجه می شوند .

آفریدن این چالش ها و شاخ و برگ دادن به آنها یکی از هنرهای قابل توجه یک داستان نویس به حساب می آید .

از اینکه شخصیت ها را در چالش های مختلف گرفتار می کنید ، ترس نداشته باشید چرا که خواننده ها ازهیجان در داستان به شدت استقبال میکنند ، البته مراقب باشید که هر چالشی را که برای او به وجود می آورید باید راه حل و راه گریز و خلاص شدن از آن را هم در آستین داشته باشید تا به موقع خودش از آن استفاده کنید.

بسیاری از داستان نویسان حتی داستان نویسان مطرح خارجی از یک ناجی استفاده می کنند که در یک مقطع خاص وارد می شود و مشکل شخصیت را حل میکند که این هم خودش نوعی راه کار است اما خواننده بیشتر دوست دارد که شخصیت داستان بخصوص شخصیت مورد علاقه اش خودش بتواند مشکلاتش را حل کند .

در جریان خارج شدن از چالش باز هم مشکلات دیگری برایش به وجود بیاورید که من نام این روش را درخت چالش شخصیت ، گذاشته ام .

در داستان ابتدا یک مشکل بزرگ برای شخصیت به وجود می آید که می شود یک درخت و سپس در گيرو دار حل آن ، مشکلات دیگری برایش اتفاق می افتد که همان شاخه های بزرگ و کوچک درخت اصلی هستند .

برای ایجاد چالش در داستان روشهای زیادی وجود دارد که در اینجا به دو نمونه کاملاً کاربردی اشاره میکنم :

روش اول : در داستان ها بالاخص داستانهای بلند به جز شخصیت اصلی چند شخصیت فرعی هم وجود دارند که می توان نوعی چالش بزرگ از طرف همان شخصیت های فرعی برای شخصیت اصلی به وجود آورد به عبارتی ساده تر می توان مشکلاتی را عنوان کرد که یکی از آنها به وجود می آورد و عواقبش گریبان شخصیت اصلی را می گیرد و در گيرو دار حل چالش مشکلات بعدی هم برای او به وجود می آید .

روش دوم : در اکثر داستانها می بینیم که شخصیت اصلی بیشتر از همه درگیر حل و فصل مشکلات است اما می توان این را به شکل جذاب تری هم ارائه کرد. به این صورت که شخصیت های فرعی را درگیر حل مشکل کنیم و کاری کنیم که شخصیت اصلی مشکلات را به وجود بیاورد ، در چنین شرایطی خواننده از خواندن و پیگیری داستان لذت زیادی می برد درست مثل رمان ((سی و نه پله اثر جان بوکان))

درس سوم :

فرار شخصیت ها

شخصیت ها کسانی هستند که بدنه اصلی داستان را در اختیار دارند.

اما نکته ای که اینجا من می خوام بهش اشاره کنم اینه که نویسنده نباید اجازه بده که اونها به صورت خودسر عمل کنند.

شاید این موضوع برای برخی قابل باور نباشه که مگه میشه یک شخصیت از کنترل نویسنده خارج بشه ، من به شما خواهم گفت که بله این مطلب ممکنه برای خیلی از نویسندگان اتفاق بیفته که اونها دیگه نمی تونن روی اونها تسلط داشته باشن و این در شرایطی به وجود میاد که نویسنده در اوایل داستان از زبان شخصیت ها مطالبی رو عنوان می کنه که بعداً مجبوره طبق و ادامه همونها داستان رو به جلو ببره و در این شرایط که شخصیت دیگه در کنترل نویسنده نخواهد بود و کاملاً به صورت خودسر عمل میکنه و نویسنده اگر بخواد این وضعیت رو تغیر بده باید به عقب برگرده و خیلی چیزها رو عوض کنه و این واقعاً برای یک نویسنده شرایط بدی رو به وجود خواهد آورد .

خوب راه حل برای این موضوع چیست ؟

در وهله اول من به شما پیشنهاد می کنم که برای هر شخصیت در داستانتون یک زندگینامه کامل تهیه کنید اونها رو کاملاً آنالیز کنید و دقیقاً قید کنید که چه زمانی وارد داستان خواهند شد چه هدفی رو دنبال میکنند از لحاظ شخصیتی چه جور آدمهای هستند و خیلی موارد دیگر

اما اگر در اواسط داستان متوجه فرار شخصیت ها شدیم چه کنیم ؟

در اینجا من چند راه کار به شما خواهم گفت :

۱- کمی به عقب برگردید و برخی از رفتارها و صحبت های شخصیت

مورد نظر رو طبق آنچه که در پایان داستان می خواهید ، تغییر دهید

۲- اگر شخصیت تان فرعی است کم کم به بهانه ای اون رو حذف کنید

مثلاً رفتن به سفر ، تصادف و فوت و ...

۳- اگر شخصیت مورد نظر اصلی است و از اول داستان تا اینجا بوده

می توانید با وارد کردن یک شخصیت فرعی روی آن تاثیر بگذارید و

مسیرش را به نحوی که می خواهید عوض کنید

درس چهارم :

خلق شخصیت

در اکثر داستانها خلق شخصیت‌های اصلی در ابتدای داستان و خلق شخصیت‌های فرعی در هر قسمتی از داستان ممکن است اتفاق بیافتد. خلق شخصیت نمی‌تواند به صورت کاملاً تصادفی و یا ناگهانی باشد بلکه برای خلق یک شخصیت پیش زمینه‌های بسیاری وجود دارد که باید همه آنها را در نظر گرفت. باید به نحوی یک شخصیت را در داستان خلق کرد که اگر در ادامه داستان قصد داشتید تغییر خاصی را لحاظ کنید با آن هماهنگ باشد.

اگر شخصیت شما بدون در نظر گرفتن همه پیش زمینه‌ها و پیش بینی‌ها خلق شده باشد در ادامه مجبورید که داستان را با شخصیت هماهنگ کنید که این باعث محدود شدن نویسنده و خلاقیت او خواهد شد.

برای اینکه شخصیت خلق شده شما طوری باشد که بتوانید هر بلایی که خواستید سرش در بیاورید باید طوری آن را خلق کنید که جنبه‌های شخصیتی‌اش به مرور در ادامه داستان شکل بگیرد.

نکته مهم دیگر این است که از همان اول تمامی آنچه که در مورد آن شخصیت وجود دارد را بیان نکنید تا در ادامه داستان برای تغییر در برخی از جنبه‌های روحی و روانی آن باز باشد.

قبل از اینکه شخصیت داستانتان را خلق کنید باید همه جنبه های اخلاقی و رفتاری آن را در نظر بگیرید حتی اگر لزومی نمی بینید که همه چیز را درباره آن در داستان بیان کنید اما باید برای خودتان و در واقع در اتاق فرمان داستان همه چیز او را بدانید و در کل پرونده زندگی اش را در اختیار داشته باشید.

این که در چه خانواده ای متولد شده در چه شرایطی و با چه اوضاع مالی و اجتماعی بزرگ شده روحيات و اخلاقیات پدر و مادرش چگونه بوده ، تا چه مقطعی درس خوانده و به صورت کلی همه چیز او را در نظر بگیرید .

یک نویسنده خوب باید یک روانشناس خوب هم باشد باید بتواند شخصیتی را که خلق میکند همه جنبه های روحی و روانی اش را در نظر گرفته و پیش بینی کند که در هر اتفاقی که در داستان رخ میدهد چه عکس العملی نشان میدهد .

مراقب باشید که تعداد خلق شخصیت باید با موضوع داستان هماهنگ باشد، به هیچ عنوان نباید برای اینکه داستان را کش دهید یا به قولی برگ های کتاب را پر کنید ، شخصیت های اضافی خلق کنید ، این کار باعث تعدد مکالمات در داستان خواهد شد و همین عاملی میشود برای اینکه مخاطب در گیرودار شخصیت ها گم شده و از این آشفتگی خسته و از خواندن ادامه داستان منصرف خواهد شد .

فصل سوم

((پایان داستان))

پایان داستان باید چگونه باشد خوش یا تلخ ، این مسئله مهم به فاکتورهای زیادی بستگی خواهد داشت که در این جا به چندی از آنها اشاره میکنیم .

۱- اگر داستان در مورد یک معضل خانوادگی است بهتر است که پایان داستان با یک اتفاق خوش باشد ، منظور از اتفاق خوش ، اتفاقات خوشایندی است که در روابط خانوادگی اتفاق می افتد ، مثل ازدواج یا به دنیا آمدن فرزند.

در اینجا به پایان رمانی از ((جورج الیوت نویسنده بزرگ انگلیسی به نام میدل مارچ)) برای نمونه توجه کنید :

{ هنگامی که کاملاً نزدیک شد ، دروتا دید که چهره اش شکسته تر از همیشه است . با دیدن دروتا یکه کوچکی خورد ، و دروتا بدون آنکه سخنی به زبان آورد ، بانگاهی استفائه آمیز چشم به او دوخت .
آقای کازوبن با لحنی متعجب و مهربان گفت ((دروتا منتظر من بودی؟))

((بله نمی خواستم مزاحمت بشوم))
((بیا عزیزم بیا ، تو جوانی و نباید با انتظار زندگی خودت را ملال آور کنی .))

هنگامی که این لحن مهربان و آرام این پاسخ غم انگیز به گوش دروتا رسید ، از اینکه این موجود رنجیده را آزار نداده است خدا را شکر کرد . دست در دست شوهرش گذاشت ، در کنار یکدیگر راه روی پهن را پیمودند . }

۲- در داستان های پلیسی و یا ترسناک، مخاطب در متن کشمکش ها و چالشهای شخصیت ها قرار می گیرد و نویسنده باید به شکلی داستان را به پایان برساند که مخاطب احساس امنیت و آرامش کند .
برای مثال به پایان رمان معروف نویسنده بزرگ فرانسوی ((پروسپه مری مه ۱۸۷۰ - ۱۸۰۳)) توجه کنید :

{چگونه ؟ میبینم که منقلب شده اید ، مگه فیلتان یاد هندوستان افتاده است ؟ مگه اخلاق و عادت پیترا نورا در جسم و جانتان حلول کرده است ؟ درست همان حالتی عارض شما شده است که در روز ورودمان به دهکده بر اثر تیر اندازی طرفداران باری سینی در شما ظاهر گردیده بود . مقصودم همان موقع نهار خوردن است . الان حوادث جزیره کرس را به خاطر آوردم ، اما دیگه تموم شد من خواهر زاده ترگل ورگلی خواهم داشت این طور نیست ، اوه چه نام زیبایی به او خواهم داد ، ژیل فوکسیو }

به خوبی میتوان در پایان این داستان پس از گذشت مدتها مصیبت و گرفتاری به امنیت و آرامش خاطر رسید .

۳- تکلیف در داستانهای کودکان هم که کاملاً روشن است و بدیهی است که باید پایان داستان با خوشایند ترین و بهترین اتفاقات باشد اما نکته ای که در اینجا وجود درد این است که باید در داستانهای کودکان خیلی مراقب اتفاقات پایان داستان باشیم چرا که بچه ها به دلیل

اینکه هنوز ذهنشان و حافظه بلند مدتشان شکل نگرفته تنها پایان داستان را به خاطر می سپارند و تمام آنچه که از داستان برای آنها باقی می ماند همان اتفاق پایانی است .

۴-رسم برخی از نویسندگان این است که پایان داستان را به گونه ای ترسیم کنند که خواننده تا مدتها ذهنش درگیر داستان باشد و این اتفاق بیشتر در رمان ها اتفاق می افتد ، به طور مثال داستان را با مرگ یکی از شخصیت ها حتی شخصیت اصلی ، جدای و یا طلاق به پایان میرسانند ، به طور قطع باید گفت که این نوع از پایان ها نیاز به مهارت زیادی دارد و می بایست نویسنده از مهارت روانشناسی هم برای این کار برخوردار باشد .

درپایان این درس گفتن این نکته چندان خالی از لطف نیست که هر نویسنده ای بنا به موضوع و سلیقه خودش می تواند داستان را به پایان برساند اما باید این مهم را در نظر گرفت که پایان داستان مهمترین بخش از آن محسوب شده و هر آنچه که در آن اتفاق می افتد در واقع عصاره داستان خواهد بود .

سخن آخر :

به راستی که هنر نویسندگی به خصوص داستان نویسی یکی از شیرین ترین و مهیج ترین هنر هاست و هر آنچه که از تمامی هنرها وجود دارد را میتوان در این هنر دید .

نویسندگان بزرگ همواره از تمامی ابزارهای نویسندگی در خلق شاهکارهای خود استفاده می کنند ، اما همیشه ابزارها را به سبک خود در داستان به کار می برند ، و این یکی از رازهای نویسندگی است .

باید بتوانید در حرفه و هنر نویسندگی سبک به خصوص خود را پیدا کنید و این مهم هرگز میسر نخواهد بود مگر با تمرینات بسیار .

در پایان این کتاب برای شما یک پیشنهاد فوق العاده دارم ، شما میتوانید با ورود آدرس ایمیل خود در قسمت ثبت نام در سایت و یا ارسال ایمیل خود به ایمیل ما در دوره رایگان آموزش مهارت های داستان نویسی شرکت کنید .

به امید فردایی بهتر

مصطفی طاهری

مدرس و مربی مهارت های داستان نویسی

www.taheeri.com

taheeri@yahoo.com

